

میهن زخمی

استقبال از شعرندیرجان ظفر با مطلع:

وطن خاکت شوم جان توزخمیست
سراسر کوه و دامان توزخمیست

میهن زخمی

سراسر کوه و صحرای توزخمیست	وطن! هر پیرو برنای تو زخمیست
بکلی زیر بناهای تو زخمیست	یقین، درسی و چارآستان کشور
همه خوبان و زیبای تو زخمیست	وطن! گربینمت با چشم بی‌نا
چقدر، بیدست و بیپای تو زخمیست	وطن! آواره گانت تخم اسپند
مساجد باملاهای تو زخمیست	زدست طالبان دشمن دین
مکاتب با طفل های تو زخمیست	ز جهل این خبیثان دشمن علم
هزاران دخت رعنا تو زخمیست	ز سَم پاشی پلیدان در مدارس
کابل جان شهر زیبای تو زخمیست	ز ظلم رهبران دور از اسلام
همه در روز و شب های تو زخمیست	ز شر "کوروکر" بیچاره ملت
بدخشان با طلاهای تو زخمیست	هرات ولوگروهم شهر غزنه
یتیمان، بیوه زنهای تو زخمیست	ز فقر و تنگدستی وز سرما
وطن! از سرتا پای تو زخمیست	کدامین زخم جانت را بگویم
یقینم قلب رعنا تو زخمیست	ز احساس وطن دوستی ظفر جان
که در میهن، فرعون های تو زخمیست	خداوندا! رسان روزی بینیم
که مغز استخوانهای تو زخمیست	مکن یاد "حیدری" این قصه دیگر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۴، ۰۲، ۰۱، سدنی